



درس فراج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲ / دی / ۱۳۹۸

موضوع کلی: نواهی

موضوع جزئی: اجتماع امر و نهی - مقدمه دهم - بررسی راه حل محقق نایینی برای تصحیح عمل عبادی

مصادف با: ۲۶ ربیع الثانی ۱۴۴۱

جلسه: ۴۸

سال یازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در مقدمه دهم عمدتاً پیرامون ثمره نزاع در مسئله اجتماع امر و نهی بود. ابتدائاً کلام محقق خراسانی را نقل کردیم مبنی بر اینکه نزاع هم علی القول بالامتناع و هم علی القول بالاجتماع ثمره دارد. ملاحظه فرمودید که محقق خراسانی بنا بر قول به جواز اجتماع، قائل به صحت نماز در دار مغضوبه در بعضی فروض شدند. بنا بر قول به امتناع نیز ایشان سه صورت تصویر کردند، در بعضی صور قائل به صحت شدند و در برخی صور قائل به بطلان. ما غرض از بیان این مقدمه و بعضی مسائلی که حول این غرض بود را ذکر کردیم. حال این کلام می‌بایست مورد بررسی قرار بگیرد، عرض کردیم محقق نایینی نسبت به آنچه که محقق خراسانی فرمودند اشکال گرفته و گفتند راه‌هایی که برای تصحیح عمل عبادی ذکر شده است محل اشکال است، لذا ایشان بعد از اشکال به طرق محقق خراسانی برای تصحیح عمل عبادی، یک راه دیگری را مطرح کرد تا این عمل تصحیح شود. (صرف نظر از اینکه این ثمره بنا بر قول به جواز اجتماع یا بنا بر قول به امتناع اجتماع مطرح می‌شود) کلام محقق نایینی را بیان کردیم، البته این کلام و مطالب، بخش‌های دیگر دارد که در جای خودش ذکر خواهیم کرد، فعلاً با این بخش از سخنان محقق نایینی کار داریم که فرمود: می‌توانیم عبادت را تصحیح کنیم به این اعتبار که حرکت نمازی از یک مقوله است و حرکت غصبی از یک مقوله دیگر است و این مقوله چون مستقل است، مربوط به مقوله وضع است، می‌تواند مقرب باشد، حرکت غصبی از مقوله دیگری است هم به سهم خودش مبعود است لذا مانعی از حکم به صحت نماز در دار غصبی مشاهده نمی‌شود.

بررسی کلام محقق نایینی در تصحیح عمل عبادی

اشکال اول

مهمترین اشکالی که به محقق نایینی وارد می‌شود خلط امور اعتباریه با امور واقعیه است، آنچه که ایشان درباره مقولات نه گانه عرضیه گفت و تفاوت‌هایی که بین این‌ها است و اشتراکاتی که بین این‌ها وجود دارد، همه مربوط به امور واقعیه است، مربوط به عالم واقعیت و تکوین است، در عالم واقعیت دو دسته موجودات داریم، یک دسته موجودات آن‌هایی هستند که برای تحقیقشان نیازمند موضوع و معروض نیستند، احتیاج به موضوع ندارند؛ یک دسته از موجودات نیز برای تحقق احتیاج به موضوع دارند که اعراضند و این اعراض خودشان بر نه قسمند و به عنوان مقولات نه گانه شناخته می‌شوند که یک سری احکام و آثار دارند که در جای خودش تبیین شده است، این مطلب قابل مناقشه نیست، مشکل اصلی این است که محقق نایینی این پدیده و قوانین مربوط به این حقایق را وارد عالم اعتباریات کرده است. وقتی سخن از شرع و احکام شرعی و موضوعاتی مثل نماز و غضب که دارای حکم و اثر شرعی هستند به میان می‌آوریم همه این‌ها در دایره امور اعتباریه است و قیاس امور اعتباریه به امور حقیقیه صحیح نیست،

تسری احکام تکوین به دایره تشریح صحیح نیست، بله در یک مواردی بعضی از بزرگان تکوین و تشریح را با هم قیاس می‌کنند مثلا مرحوم علامه طباطبایی در موارد متعدد در تفسیر المیزان با قیاس عالم تشریح به تکوین استفاده‌هایی کرده است، مرحوم علامه به مناسبت در جاهای مختلف از جمله ذیل آیه «کان الناس امة واحده»^۱ یک مطلبی را فرموده است و همچنین در جاهای دیگر با تبیین حقیقتی در عالم تکوین و اینکه نظاماتی در عالم تکوین وجود دارد، بر وزان این حقیقت در عالم تشریح نیز می‌توان این چنین گفت. آنجا مسئله خلط نیست تشبیه و تنظیر غیر از بار کردن احکام و آثار و عالم تکوین در حوزه تشریح است، این‌ها با هم فرق دارد. کاری که اینجا صورت گرفته است ترتیب آثار امور واقعی بر امور اعتباریه است و این اساسا کار غلطی است. این مهمترین اشکالی است که نسبت به این بیان محقق نایینی وارد است. مشاهده کردید که در هر دو مطلبی که ایشان فرمود، در واقع مطالبی است که درست بوده و مربوط به حقایق عالم وجود است ولی این حقایق عالم تکوینیه چه ارتباطی دارد به امور اعتباریه؟

اشکال دوم

محقق نایینی فرمود: نماز از مقوله «وضع» است و غضب از مقوله «این». صرف نظر از اشکال اول آیا خود اینکه نماز را از مقوله «وضع» قرار داده‌اند درست است؟ اینکه غضب را از مقوله «این» قرار داده‌اند درست است؟ به نظر محقق نایینی نماز از مقوله «وضع» است و عمدتا بر رکوع و سجود که از ارکان نماز هستند تکیه کرده است. ایشان می‌گوید: رکوع یک وضع است، سجود یک وضع است، قیام یک وضع است پس این مجموعه می‌شود از مقوله «وضع»، به اعتبار اینکه بعضی از اجزاء رئیسی و رکنی نماز از مقوله وضع هستند، حال آیا واقعا اینطور است؟ آیا نماز فقط رکوع و سجود و قیام است یا یک مجموعه مرکبی است که شارع آن را اعتبار کرده و نامش نماز است. از زمانی که نیت می‌شود (نیت یکی از اجزاء نماز است و نماز بدون نیت نماز حساب نمی‌شود) تا زمانی که سلام نماز داده می‌شود. مجموعه‌ای از اجزاء را شامل می‌شود که برخی از آنها در قالب یک حرکت و برخی در حال سکون، برخی در قالب جوارح و برخی در قالب یک فعل قلبی است، این مجموعه مرکب اعتبار شده است به عنوان نماز، حال آیا می‌توانیم بگوییم این مجموع از مقوله «وضع» است، نیت از مقوله وضع است؟ رکوع و سجود یک فعل است، اما قدر مسلم این است که بعضی از اجزاء نماز نمی‌تواند داخل در مقوله «وضع» قرار بگیرد. آن حالت انحناء که در اثر رکوع بوجود می‌آید می‌تواند در مقوله «وضع» داخل شود، آن حالتی که در سجده پیش می‌آید نیز می‌تواند در مقوله «وضع» قرار بگیرد، ولی بقیه اینطور نیستند، نماز یک مجموعه واحدی است که این کل را می‌گویند نماز و واقعا بعضی از اجزاء نماز قابلیت این که تحت یک مقوله قرار بگیرند را ندارند.

ایشان فرمود غضب از مقوله «این» است، آیا غضب از مقوله «این» است؟

اولا: ما باید حقیقت غضب را بفهمیم که اصلا حقیقت غضب چیست؟ آیا غضب عبارت است از استیلاء غیر مالکانه بر یک شیء یا به تعبیر دیگر استیلاء عدوانی بر مال غیر؟ زیرا استیلاء بر مال غیر می‌تواند غیرعدوانی هم باشد، مثل مال ودعی، مالی که امانت گذاشته می‌شود، این استیلاء است ولی عدوانی نیست، آیا غضب استیلاء عدوانی بر مال غیر است یا تصرف در مال غیر است؟ اینکه کسی بیاید در مال غیر تصرف کند، این اسمش غضب است؟ این دو با هم فرق دارند.

گاهی ممکن است کسی بر مال غیر استیلاء پیدا کند ولی تصرف نداشته باشد، این دو عنوان را باید دقت کرد که غضب به کدام یک از این‌ها می‌گویند، غضب استیلاء بر مال غیر است عدوانا یا تصرف در مال غیر بدون اذن او؟ غضب را عمدتاً به معنای استیلاء می‌دانند نه تصرف در مال غیر، زیرا ممکن است کسی استیلاء در مال غیر بدون اذن او داشته باشد ولی تصرفی هم نکند، کسی بر خانه دیگری مستولی شود ولی هیچ تصرفی نسبت به آن نداشته باشد، سلطه خودش را بر آن مال یا زمین یا خانه حفظ کند ولی تصرفی نداشته باشد.

گاهی هم ممکن است تصرف در مال غیر باشد ولی استیلاء و غضب نباشد، مثل اینکه شما به منزل دوستی یا فامیلی بروید و آن‌جا در حالیکه او راضی نیست در یک کتاب یا دفتر یا چیزی که مربوط به او است تصرف کنید، آنجا استیلاء پیدا نکرده‌اید ولی تصرف در مال غیر بدون اذن مالک حاصل شده است.

لذا نسبت بین این دو عنوان یعنی استیلاء بر مال غیر یا غضب و عنوان تصرف در مال غیر بدون اذن مالک نسبتش عموم خصوص من وجه است. مواردی نیز غضب و استیلاء است ولی تصرف در مال غیر بدون اذن او نیست مواردی تصرف در مال غیر بدون اذن هست اما استیلاء و غضب نیست، این‌ها ماده اجتماع هم دارند، یعنی در مواردی هم غضب و هم استیلاء بر مال غیر است و هم تصرف در مال غیر.

با توجه به این نکته که غضب عبارت است از استیلاء بر مال غیر آن هم به نحو عدوانی، (استیلاء عدوانی بر مال غیر) آیا غضب از مقوله «این» است؟ مقوله «این» یعنی کجا قرار بگیرد؟ کجا بودن، اگر شخصی در مال غیر تصرف کند، چه بسا بتوان آن را از مقوله «این» قرار دارد ولی غضب تصرف در مال غیر نیست، غضب عبارت است از استیلاء بر مال غیر، این استیلاء آیا استیلاء تکوینی است یا استیلاء اعتباری؟ مسلم است، همانطوری که تمام مفاهیم معاملات اعتباری است، مثل بیع، (اینکه تا به حال این خانه ملک او بود و حال ملک دیگری شده و اضافه به دیگری پیدا کرده است، هیچ فعل و انفعال و تغییری در عالم تکوین پیدا نمی‌شود، این صرفاً یک اعتبار است تا به حال این کتاب اضافه به زید داشت، از این به بعد اضافه به عمر دارد)، پس حقیقت مقوله «این» یک استیلاء تکوینی و واقعی است، اما حقیقت غضب یک استیلاء اعتباری است و اصلاً نمی‌شود این دو را باهم قیاس کرد.

ثانیا: اگر کسی استیلاء بر مال غیر پیدا کرد (ولو ما از اشکال اول نیز صرف نظر کنیم) آیا این استیلاء باعث می‌شود که این از مقوله «این» باشد؟ خود این مسئله محل اشکال است، اصلاً کاری به نماز نداریم، خود اینکه این غضب را از مقوله «این» قرار دهیم مخدوش است، مثل آن چیزی که در باب نماز گفتیم، خود نماز به نفسه قرار دادنش در مقوله وضع به بیانی که گفته شد قابل قبول نیست به همین ترتیب در مورد غضب.

حال می‌آییم سراغ نماز در دار غضبی؛ محقق نایینی گفتند: نماز از یک مقوله است و غضب از یک مقوله دیگر است، لذا مانعی ندارد که نماز که از مقوله «وضع» است فی نفسه صلاحیت مقریبت داشته باشد، حال ببینیم خود این حرف درست است، آیا واقعا نماز با غضب اتحاد پیدا کرده است؟ به حسب واقع نماز با چه چیزی اتحاد پیدا کرده است؟ (غیر از آن اشکال که گفتیم نماز از مقوله «وضع» نیست و غضب از مقوله «این» نیست.) با صرف نظر از آن اشکال کسی که در دار مغضوبه نماز می‌خواند، معلوم است که نماز مجموعه‌ای از حرکات و سکانات و اوراد است، الان این نماز با چه چیزی متحد شده است، با چه چیزی تصادق پیدا کرده است؟ آیا با استیلاء تصادق کرده یا تصرف با مال غیر؟ آیا با غضب اتحاد پیدا کرده است یا با تصرف در مال غیر؟ آنچه می‌توان

گفت این است که نماز اصلاً با غضب به معنای استیلاء بر مال غیر اتحاد پیدا نکرده است، کسی که در مکان غضبی ایستاده، نماز می‌خواند، در واقع نفس ایستادن او در زمین غضبی و حرکات و سکانات او می‌شود تصرف در مال غیر، تصرف در هر چیزی به حسب خود آن است، تصرف در یک چیزی که از مأكولات است به این است که او را بخورد، تصرف در ملک و زمین غیر به این است که آن‌جا حضور پیدا کند و بایستد در آن زمین یا دار که ملک غیر است رکوع و سجود داشته باشد. بخوابد و بنشیند و هر نوع حرکتی در مال و ملک غیر می‌شود تصرف در ملک غیر. آنچه که اینجا نماز با آن اتحاد پیدا کرده است غضب و استیلاء عدوانی بر ملک غیر نیست، آنچه نماز با آن متحد شده صرفاً تصرف در مال غیر است. حال اگر تصرف در مال غیر شد، آیا این باعث می‌شود که این دو عنوان پیدا کند و از دو مقوله باشد؟ نهایتش این است که بگوییم نماز با غضب متحد و متصادق نیست بلکه با تصرف در مال غیر متصادق می‌شود، نهایتش این است که بگوییم نماز با استیلاء بر مال غیر تصادق ندارد بلکه با تصرف در ملک غیر تصادق پیدا کرده است. بالاخره خود تصرف در ملک غیر چه مقوله‌ای است؟ این داخل در هیچ یک از مقولات نیست.

بر فرض این‌ها را از مقولات قرار دهیم که خودش محل تأمل است، بر فرض بپذیریم که در امور اعتباریه نیز جریان دارد، خب این را جزء کدام مقوله بدانیم؟ اگر این‌ها دو مقوله متباین باشند، آیا ما می‌توانیم حکم و تکلیفی که در مورد تصرف در ملک غیر ثابت شده است را به مصادیقش سرایت دهیم بدهیم؟ فرض کنید کلیت تصرف در مال غیر حرام باشد، اگر این عنوان خودش محرم شد و حرمت به آن تعلق گرفت، آیا می‌توانیم این حرمت را از این عنوان به مصادیقش هم سرایت دهیم، یعنی مثلاً بگوییم حرمت متعلق شده به تصرف در مال غیر اما تصرف در مال غیر به اشکال و انحاء مختلف محقق می‌شود، یک جا به ایستادن است و جای دیگر به نشستن است و در جایی به خوابیدن است، آن وقت، آنچه متعلق حرمت قرار می‌گیرد خود خوابیدن نیست، خود خوردن نیست، خود ایستادن نیست، ایستادن و نشستن خودش متعلق حرمت واقع نمی‌شود، آنچه متعلق حرمت است تصرف در مال غیر است که به انحاء مختلف تبلور پیدا کرده است. اما این حرمت آیا به مصادیقش سرایت می‌کند یا خیر؟ مسلماً به مصادیقش که خوردن و آشامیدن و ایستادن و نشستن و امثال آن سرایت نمی‌کند.

این بخشی از مطالبی است که محقق بروجردی بیان کرده اند که ما بعداً مطالب ایشان را جداگانه خواهیم گفت، اما عمده این است که سخن محقق نایینی ناتمام است زیرا:

اولاً: امور واقعی و تکوینی را خلط کرده با امور اعتباری.

ثانیاً: مقوله وضع که ایشان نماز را از آن مقوله دانسته و غضب را از مقوله «این» دانسته است، این مطلب هر دو محل اشکال قرار گرفت به علاوه اینکه نفس اتحاد نماز با غضب محل اشکال است، زیرا اتحاد بین نماز و غضب نیست بلکه اتحاد بین نماز و تصرف در مال غیر است

«والحمد لله رب العالمین»